

## پروسه صلح توقف جنگ نه، بلکه توطئه سياسي براي تجزيه و تضعيف طالبان است

زمانی که در ۲۰۰۱ گروه‌های چهارگانه افغان در بِن آلمان گرد هم آمدند تا سرنوشت آینده‌ی سیاسی افغانستان را رقم بزنند؛ دو جناح بزرگ سیاسی؛ حزب اسلامی افغانستان و تحریک طالبان توسط امریکا از کنفرانس بِن اول، به حاشیه رانده شدند. این مسئله واضحاً به معنای نگهداشتن ظرفیت بالفعل و بالقوه جنگ در افغانستان بود. درحالی که در جریان حملات امریکا و بعدها عده‌یی از رهبران طالبان خواهان صلح شده بودند. اما تقاضای آن‌ها رد گردید. زیرا موج اسلام و مسلمان ستیزی که تحت نام مبارزه با تروریسم توسط امریکا در آن زمان شکل گرفته بود، تنها سرنوشت یک مبارز علیه اشغال در افغانستان مرگ یا زندان بگرام و گوانتانامو بود و بس. رهبران طالبان در این زمان روزگار سختی را می‌گذراندند که از هر سو تحت فشار بودند.

لذا موارد فوق سبب شدند، در میان سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۷ موج شدیدی از حملات طالبان از راه رسید. امریکا و دولت افغانستان در کنار تلاش‌های نظامی برای کاهش حملات طالبان برنامه‌های از قبیل: کمیسیون تحکیم صلح و آشتی ملی، راه اندازی جرگه امن منطقوی، ایجاد شورای عالی صلح و سایر پروسه‌ها را براه انداختند تا طالبان به زندگی صلح آمیز تن دهند، اما این تلاش‌ها به جایی نرسید و از شدت جنگ در افغانستان کاسته نشد و در مقابل روحیه جنگ با امریکایی‌ها رو بافزایش نهاد.

در چنین شرایطی سخت، مسئله گفت‌وگوهای صلح گرم شد. طالبان نیز تمایل به صلح داشتند. درین اثنا موضوع گشایش دفتر سیاسی برای طالبان مطرح گردید، تا حرکت معلق نظامی طالبان را در آدرس مشخص سیاسی جمع نماید که بالاخره این دفتر در سال ۲۰۱۳ به همکاری امریکا در قطر افتتاح گردید.

تجربه‌های تاریخی نشان داده که رمز قوت و موفقیت گروه‌های نظامی در پیش‌برد جنگ است، نه در سیاست. پس هر زمانی که گروه‌های نظامی به میز مذاکره کشانده شده‌اند، تمام دستاوردهای نظامی خود را در عرصه سیاسی از دست داده و شکستی که در جبهه نظامی به آن تن نداده بودند، بر روی میز مذاکره متحمل آن گردیده‌اند.

طوری که امریکا به گونه تدریجی نخست حزب اسلامی حکمتیار را توسط دولت مزدور به میز مذاکره کشاند و آن را هضم ارزش‌های دموکراتیک ۱۸ ساله کرد، سپس در سال ۲۰۱۸ میلادی زلی خلیل‌زاد را منحیت نماینده امریکا در امور صلح افغانستان معرفی کرد، و اینک پس از هشت دور مذاکرات مستقیم میان امریکا و طالبان هر دو طرف اظهار خوشبینی می‌کنند که به توافق نهایی نزدیک‌تر شده‌اند.

هدف پروسه صلح امریکایی در اصل توطئه سیاسی برای تجزیه، تضعیف و تسلیمی گروه طالبان است. تا از یک طرف امریکا طولانی‌ترین جنگ تاریخ خود را ختم اعلان نماید و حزب حاکم امریکا از آن در انتخابات ۲۰۲۰ منحیت دستاورد استفاده کند و از جانب دیگر، افکار عامه که در امریکا و جهان درباره شکست جنگ افغانستان شکل گرفته، آن را متحول

سازد. همزمان با این افغانستان را منحنیث نقطه ستراتیژیک برای انتشار نفوذ خود در منطقه علیه چین، روسیه، پاکستان، ایران به درازمدت استفاده نماید.

در ضمن، دیدگاه سیاسی امریکا و غرب در باره افغانستان اصلاً تغییر نکرده، علاوه بر اهمیت ستراتیژیک افغانستان، معادن فوق العاده بکر و تولیدات مواد مخدر آن مواردی هست که بر جذابیت این کشور در دیدگاه استعمارگران کافر افزوده است. لذا امریکا همزمان با آمادگی برای خروج کامل نیروهای نظامی بر موجودیت استخباراتی اش نیز تاکید می کند.

اما موردی که قابل مکث و تأسف است، این که گروه های نظامی اسلامی در زمانی که صدای شکستن استخوان های اشغال گران به گوش می رسد، دست از مبارزه کشیده و وارد گفت و گوهای می شوند که در آن میدان هیچ تجربه ی ندارند. درین راستا امریکا همواره از نفوذ استخبارات حکومت های منطقه استفاده کرده؛ همان طور که در قضیه شکست حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ از حکومت مشرف استفاده نمود، حالا در مورد صلح با طالبان از حکومت عمران خان استفاده اعظمی صورت می گیرد. که در بدل آن امتیازاتی مانند: نصب سیم خاردار بر خط مورد منازعه دیورند، ادغام مناطق قبایلی تحت چتر حکومت پاکستان، تروریستی خواندن گروه آزادی بخش بلوچستان توسط امریکا به پاکستان داده شد؛ ولی در مقابل هند منطقه خودمختار کشمیر "آزاد" را تصرف کرد.

طالبان برای امریکا ضمانت می دهد که از خاک تحت تسلط شان بالای امریکا و متحدانش حمله صورت نمی گیرد. ولی در عوض بر کشورهای محارب بالفعل با مسلمانان مانند: روسیه و چین اعتماد کرده، آنان را در پروسه صلح منحنیث ضمانت کننده هردو طرف مطرح کرده اند. این همه اشتباهات بزرگ مبدئی طالبان تقدیم نادرستی است که نتایج بد آن در دنیا و آخرت قابل جبران نخواهد بود. زیرا تحت این شرایط طالبان از جهاد علیه امریکا، چین و روسیه دست برداشته و علیه سایر گروه های نظامی مسلمان به مصاف جنگ خواهد رفت.

همزمان با این، امریکا توافق خود را با طالبان از توافق بین الافغانی جدا نموده است، که خود سبب تفرقه بیشتر داخلی در میان طالبان و سایر جناح های افغان خواهد شد و همین اختلافات به امریکا فرصت می دهد، تا با تجزیه و تضعیف طالبان، نفس عمیق کشیده توافق نامه را فسخ نماید و به حضورش ادامه دهد.

لذا هر نوع موجودیت اشغال گران در افغانستان به غده سرطانی می ماند، که بدون کشیدن آن با تمام ریشه هایش هیچ راه حل دیگری ندارد و این هدف وقتی برآورده می شود که مبارزین مخلص نظامی امت به جهاد خود علیه اشغال گران ادامه داده و مبارزان فکری و سیاسی از طریق طلب النصره در یکی از سرزمین های اسلامی قدرت را از آن خود کرده دولت ... رایش را تاسیس نمایند و ارتش آن مجاهدین مخلص را در افغانستان همراهی کند و این قضیه نظامی امت را یک طرفه ساخته و برای آزادی سایر سرزمین های اشغال شده مشترکاً اقدام نمایند.

**سیف الله مستنیر**

**رئیس دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایه افغانستان**